

جلوه‌هایی از سیره رسول الله ﷺ

در تفسیر ابوالفتوح رازی

اصغر ارشاد سرابی

بنیاد پژوهش‌های اسلامی، گروه دایرةالمعارف

چکیده

تفسیر ابوالفتوح رازی از تفسیرهای فارسی به جا مانده از قرن ششم هجری است که علاوه بر ارزش‌های ادبی و تفسیری، به لحاظ اشتغال بر وقایع تاریخی عصر پیامبر اسلام و جزئیات زندگانی آن حضرت در خور توجه است. در این نوشتار، ضمن نگاهی اجمالی به تاریخچه سیره‌نویسی، گزیده‌هایی از سیره حضرت رسول ﷺ، از آن تفسیر نقل می‌شود.

قرآن، کلام خدا و کتاب جاودانی است، راهنمای گم‌گشتگان و چراغ راه سالکان، چنان که فرمود: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۱ (بقره / ۲). خداوند، مهین آدمیان را به عنوان خاتم انبیا به رسالت برگزید تا نمونه و سرمشق هدایت و اسوه انسانیت باشد، همچنان که خطاب به مسلمانان فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۲

(احزاب / ۲۱).

قرآن مجید، تاریخ اقوام را بر محور پیامبران آن‌ها می‌شناسد و ضمن آن که دین را محور اصلی اندیشه‌های انسانی می‌داند،

- ۱- این کتابی است که در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست و بی‌شک راهنمای پرهیزکاران است.
- ۲- برای شما در پیروی از پیامبر سرمشقی نیکو قرار دادیم، برای آن کسان که به خدا و روز بازپسین امید دارند و پروردگار را فراوان یاد می‌کنند.

اهمیت انبیا را در پرورش کمالات اخلاقی مطرح می‌کند.

بی‌شک، پیروی از روش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سبب رستگاری و سعادت آدمیان در دو جهان است و خداوند این وعده را به بندگانش کرامت کرده است:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَأَتَّعُوا النَّوْرَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱ (اعراف / ۱۵۷).

اصحاب حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شیفته کمالات انسانی و ملکات اخلاقی آن برگزیده حق بوده‌اند. از این رو، به دانستن شرح حال و ویژگی‌های گفتاری و رفتاری آن حضرت عشق ورزیده و یادمان‌های او را حفظ و نقل کرده‌اند^۲ که همین منقولات، مبنای سیره^۳ و مغازی‌نویسی^۴ در میان مسلمانان شده است. سیره به معنای عام، زندگی‌نامه (biography) و نوع رفتار و طریقه زندگی و در اصطلاح تاریخ‌نگاری، به معنای شرح زندگانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا بزرگان دینی و شخصیت‌های برجسته است.

۱- هم آنان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که نام او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند؛ همان پیامبری که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می‌گرداند، و از دوش آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگاران‌اند.

۲- ر.ک: سید محمد حسینی، «ریافت‌های معاصر در پژوهش سیره نبوی»، ترجمه حسن محمدی، آینه پژوهش، شماره پیاپی ۴۷، آذر - دی، ۱۳۷۶، ص ۲.

۳- سیره (سیرت) در لغت به معنای شیوه رفتار؛ خلق و خو؛ روش تفکر و نگرش فلسفی و شرح حال و زندگی‌نامه است که بر نوع و چگونگی انجام فعل و عملی دلالت می‌کند (حسن انوری، فوہنگ بزرگان سخن).

۴- مغازی جمع مغزی و در لغت به معنی نبردها و همچنین نبردگاه‌ها (انوری، همان) و در اصطلاح عموماً به معنای مناقب و ستایش اوصاف جنگجویان و خصوصاً به معنای مجموعه روایات و کتاب‌هایی که درباره جنگ‌های پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تدوین شده است. این لفظ از معنی اصلی خود فراتر رفته و به شرح حال و تاریخچه وقایع حیات پیغمبر هم اطلاق شده است. ر.ک: ابن هشام، سیره رسول الله، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، با تصحیحات و مقدمه دکتر اصغر مهدوی، شرکت افست (سهامی عام) زیرنویس (الف).

مورخان مسلمان در ابتدا بر آن بوده‌اند که
 طریقه و راه و رسم زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
 را به عنوان اساس و معیاری برای تأسی و
 پیروی مسلمانان ارائه کنند^۱، اما وقایع دوران
 پیامبر و غزوه‌های آن حضرت را هم بخشی
 از سیره شمرده و حتی «سیره» را با «مغازی»
 در یک معنا به کار برده‌اند^۲؛ همچنان که ابن
 کثیر از سیره ابن اسحاق با عنوان «المغازی»
 یاد کرده است^۳. اصطلاح سیره در اواخر
 سده اول و اوایل سده دوم هجری با مفهوم
 ویژه‌اش تداول یافت^۴ و پس از آن
 سیره‌نگاری به صورت جزئی‌تری در قالب
 شرح حال‌نویسی، دربارهٔ خلفا، سلاطین،
 علما و حتی سایر طبقات رایج گردید^۵.

به سبب آن که زندگی نامه‌ها به عنصر
 زمانی اهمیت چندانی نمی‌دهند، نمی‌توان
 آن‌ها را در شمار تاریخ به معنای مصطلح آن
 به حساب آورد، در عین حال این نوع آثار از
 مهم‌ترین منابع تاریخی شمرده می‌شوند^۶.

محتمل است که هدف مورخان از
 نگارش «سیره النبی» آن بوده که ضمن بیان
 زندگی‌نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سبک و روش
 خاص زندگانی آن حضرت را به عنوان
 بهترین نمونه و سرمشق عرضه نمایند، اما
 نتوانسته‌اند از عهدهٔ این هدف به خوبی
 برآیند و بیشتر، به حوادث تاریخی عصر

پیامبر صلی الله علیه و آله نظر داشته و سیره به معنای
 «رفتارشناسی» و «روش‌شناسی» را چندان
 مورد توجه قرار نداده‌اند^۷. از نظر شهید
 مرتضی مطهری، سیره‌نگاری پیامبر کلیتی
 است که تمامی ابعاد تاریخی، شخصیتی و
 حتی تفکرات آن حضرت را دربر می‌گیرد^۸.

علاوه بر کتاب‌های سیره و مغازی، متون
 تفسیری نیز، اعم از عربی و فارسی، از جمله
 آثاری هستند که می‌توان از لابه‌لای آن‌ها به
 کردار و اخلاق حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست

- ۱- ر.ک: هادی عالم‌زاده، «سیره نبوی» (گفت و گو)،
 کتاب ماه، دین ۶-۷، سال اول، اردیبهشت ۱۳۷۷،
 ص ۱.
- ۲- ر.ک: سید محمد باقر حجتی، سیری در سیره‌نویسی و
 مروری بر احوال و آثار پاره‌ای از سیره‌نویسان، کنگره
 جهانی حضرت رضی‌الله تعالی عنیه، ۱۳۷۱ش، ص ۲۹.
- ۳- ر.ک: ابن کثیر، البداية و النهاية (دوره ۱۴ جلدی)،
 مكتبة المعارف، ریاض، ۱۹۶۶، ج ۳، ص ۳۴۳.
- ۴- ر.ک: سید محمد باقر حجتی، همان، ص ۳۵؛ ایضاً
 هادی عالم‌زاده، همان، ص ۵.
- ۵- ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول
 خدا صلی الله علیه و آله، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳، ص
 ۲۵.
- ۶- همان، ص ۲۵.
- ۷- ر.ک: دلشاد تهرانی، «سیره‌نویسی پیامبر در گذشته و
 حال»، کتاب ماه، دین ۳، سال اول، دی ۱۳۷۶، ص ۴.
- ۸- ر.ک: شهید مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی،
 انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

یافت. یکی از این تفسیرها، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی است که از آثار گران قدر فارسی به شمار می رود. این اثر در نیمه اول قرن ششم به قلم حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری، بر مشرب تفسیر شیعی، نگارش یافته است.

صاحب این قلم، ضمن همکاری با مصححان فرهیخته این تفسیر، توفیق آن را یافت که علاوه بر تنظیم فهرست های چندگانه^۱، نمایه موضوعی آن را تدوین کرده، به چاپ برساند.^۲

ابوالفتوح، فقیهی والامقام بوده و بر تاریخ و سیرت پیامبر ﷺ و احادیث مربوط به مسائل مختلف دینی تسلط داشته است. او، هر جا که موقعیت و مناسبتی یافته، در عرصه های گوناگون، داد سخن داده و به وعظ و ارشاد پرداخته است و گه گاه نکته ها و حوادثی را بیان کرده که در کتاب های دیگر، کمتر به آن ها پرداخته اند.^۳

هر چند نقل داستانی تفاسیر با روایت تاریخی آن ها دقیقاً مطابقت ندارد، اما این تفاوت ها همیشه نیز عمدی نیست و بیشتر به دلیل افزودگی و کاستی هایی است که در روایت های تاریخی رخ داده ها پدید آمده است.^۴ در تفسیر مذکور نیز، گه گاه این عدم

تطابق مشاهده می شود. علاقه مندی مردم به داستان پردازی از یک سو و قدرت وعظ و سخنوری ابوالفتوح از دیگر سو، سبب گردیده تا وی در نقل حوادث و داستان ها قلم فرسایی کند و مهارت خود را در عبارت پردازی و آرایه بندی نشان دهد. ذهن جوال ابوالفتوح در توصیف و حتی نقد بخش های داستانی، استوار، همه سویه و ادیبانه است، حتی مناسب داستان ها، شواهدی از عربی و فارسی نقل می کند که هم تأییدکننده و هم آموزنده است.

با مطالعه تفسیر ابوالفتوح رازی، علاوه بر آن که بر وقایع عصر رسول الله ﷺ و قوف می یابیم، با برخی جزئیات زندگانی آن

۱- ر.ک: اصغر ارشاد سراپی و محمد علی علی دوست، فهرست های مجلدات بیست گانه روض الجنان و روح الجنان، جلد دوم (فهارس عمومی و فنی)، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۸۴.

۲- ر.ک: اصغر ارشاد سراپی، فهرست های مجلدات بیست گانه روض الجنان و روح الجنان، جلد اول، نمایه موضوعی، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۸۴.

۳- ر.ک: آیت الله محمد هادی معرفت، مصاحبه، خبرنگار کنگره بزرگداشت ابوالفتوح رازی، شماره ۱، به کوشش محمد قنبری، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، قم، ص ۲۰.

۴- ر.ک: رسول جعفریان، همان، ص ۶۴.

حضرت نیز آشنا می‌شویم. اما، در این عصر و روزگار، صرفاً هدف آن نیست که از رویدادهای مهم عصر پیامبر ﷺ یا حالات و روحيات آن منجی عالم بشریت اطلاع یابیم، بلکه آنچه اهمیت دارد، این است که از طریق مطالعه سیرت حضرت رسول ﷺ و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و رهبران دینی، قوانین کلی و عیار خالص طلای گفتار و رفتار آنان را دریافته، شیوه زندگی خود را بر آن اصول و معیارها استوار سازیم^۱.

نقل این سخن شهید مطهری در این جا مناسب است که گفت: «اگر کسی این توفیق را پیدا کند که سخنان رسول اکرم ﷺ را از متون کتب معتبر جمع‌آوری کند و هم توفیق پیدا کند که سیره پیغمبر اکرم را به سبک سیره تحلیلی از روی مدارک معتبر جمع و تجزیه و تحلیل کند، آن وقت معلوم می‌شود که در همه جهان، شخصیتی مانند این شخص بزرگوار ظهور نکرده است»^۲.

اینک، نمونه‌هایی را عیناً از تفسیر بیست جلدی روض الجنان و روض الجنان فی تفسیر القرآن (به تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی، دکتر محمد مهدی ناصح - چاپ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس) ارائه می‌دهیم.

توصیف هیئت ظاهر و سیما

● صفت پیامبر در تورات

و راوی خبر گوید که: ابا مالک را پرسیدم از صفت رسول - علیه السلام - در توریت - و او مردی بود که علم توریت دانست - گفت: صفت او در کتاب بنی‌هارون که مبدل و معیّر نیست این است که: احمد از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم باشد، و او آخر پیغامبران است، و او پیغامبر عربی است دین ابراهیم دارد و ازار در میان بندگان و اطراف خود بشوید، در چشم او سرخی باشد. از میان دو کتف او مهر نبوت باشد مانند سر پاورنجن، دراز دراز نباشد و کوتاه کوتاه نباشد. گلیم در پوشد و به اندک قناعت کند، و بر خر نشیند و در بازار رود و خداوند حرب... باشد. تیغ بر دوش نهد. به هیچ کس باک ندارد که با او ملاقات کند. با او نمازی باشد که اگر با قوم نوح بودی به طوفان هلاک نشدندی و اگر در عاد بودی به باد هلاک نشدندی، و اگر در ثمود بودی به صیحه هلاک نشدندی.

مولدش به مکه باشد و منشأش هم آن جا باشد و ابتدای نبوتش هم آن جا باشد، و

۱- ر.ک: سید محمد باقر حجتی، همان، ص ۳۶.

۲- شهید مرتضی مطهری، همان، ص ۲۸۳.

سرای هجرتش به یثرب باشد میان حرّه و نخله و سبخه. اُمّی باشد چیزی ننویسد. و حمّاد باشد کثیر الحمد، بر همه حال شکر خدای کند در شدّت و رخا. ملکش به شام باشد، صاحب او از فرشتگان جبرئیل باشد. از قوم خود رنج بسیار بیند و او را زجر و جبر عظیم کنند، آنگه او را بر ایشان دست دهند تا ایشان را چنان بدرود که کشت دروند. او را وَقَعَاتی باشد به یثرب، بهری او را و بهری بر او، و لکن عاقبت او را باشد. جماعتی با او باشند که به مرگ شتابنده تر باشند از آن که آب از سر کوه آید. دلهای ایشان دفترهاشان باشد. قربانشان خونها باشد، شیران روز باشند و زاهدان شب، ترس او دشمن را بر یک ماهه راه از او می رود، تولّای کارزار کند به نفس خود تا مجروحش بکنند، شُرْطَه ندارد و حَرَس ندارد، امر کند به معروف - یعنی به ایمان - و نهی کند از منکر - یعنی از شرک.

و در اخبار است که در تورات نوشته است: پیغامبر را بدارم در ایشان مانند تو که موسی و کلام خود در دهن او نهم. هر چه او را وصیّت کنم بگوید با اُمّت. اما پسر پرستار را - یعنی رسول ما را که از فرزندان اسماعیل هاجر است بر او برکت کردم سخت سخت، و او دوازده بزرگ بزاید، او او را برای اُمّتی

بزرگ بازپس دارم.

(ج ۸ ص ۴۳۳-۴۳۵)

● نورانیت جمال و نفوذ کلام

روزی در مگه غارتی بود عبّاس آواز برداشت گفت: و اصباحاه! هیچ آبستن نبود که آواز او بشنید و الا کودک بینداخت. عبّاس ندا کرد بارفص صوت: یا اهل بیعة الشجرة! یا اصحاب سورة البقرة، الی این تفرون اذکروا العهد الذي عاهدکم علیه رسول الله، گفت: یا اهل بیعة شجره و ای اصحاب سورة البقره کجا می گریزی؟ یاد کنی آن عهد که رسول خدای با شما کرد. و این هزیمت در شب بود و رسول - علیه السلام - در میان وادی بود و مشرکان از شعاب و جنبات و مضایق وادی کمین بگشاده بودند و به تیغ و نیزه و تیر و عمود به دنبال مسلمانان در نهاده و می زدند و می کشتند و می فکندند. رسول - علیه السلام - در آن شب تاریک به نیمه روی باز نگرید چندانی نور از روی او بتافت که همه وادی روشن شد، پنداشتی ماه برآمد در شب بدر و به آوازی بلند مسلمانان را گفت: این ما عاهدتم الله علیه؛ کجا شد آن عهد که با خدای کردی! همه قوم را این حدیث بشنوانید، هیچ کس نبود که آواز رسول بشنید و او روی در هزیمت نهاده بود، الا روی

بازپس کرد و با دشمن در کارزار آمد.

(ج ۹، ص ۲۰۰)

رفتار و اخلاق

● سکینه و وقار

عبدالله عباس گوید: رسول - صلی الله علیه و آله - از عرفات بیامد با سکینه و وقار، و أسامه زید ردیف او بود، و مردم را گفت: ایها الناس علیکم بالسکینه؛ بر شما باد که به سکون و آهستگی روی و رانی، و انّ البرّ لیس بایجافی الخیل و الإبل؛ که برّ و نیکوکاری نه در تاختن اسب و اشتر است، و شتر رسول را - علیه السلام - ندیدم که بدوید یا تیزتر برفت تا بجّه رسید، نام منزلی است. (ج ۳، ص ۱۲۸)

● قاطعیت در تصمیم‌گیری

محمد بن اسحاق و سُدّی گفتند: چون مشرکان به أحد فرود آمدند روز چهارشنبه بود. چون خبر به رسول آمد، کس فرستاد و اصحابان را بخواند و با ایشان مشورت کرد. و عبدالله ابّی سلّول را بخواند و با او مشورت کرد، و پیش از آن هرگز نکرده بود. و عبدالله ابّی و بیشتر انصار گفتند: بیرون نباید شدن، هم در مدینه مقام باید کردن که ما را عادت چنین رفته است که: هر گه از مدینه بیرون

شدیم مُصاب و مغلوب و منهزم شدیم، و هر گه در مدینه مقام کردیم و ایشان به ما آمدند، غلبه و ظفر ما را بود، و تو در میان ما نبودی. اکنون چون وجود تو هست، اولیتر که ظفر باشد ما را، رها کن ای رسول الله تا خود چه کنند! ایشان اگر آن جا مقام کنند، آن مقامی و منزلی بد است، و اگر در مدینه آیند ما در روی ایشان کارزار کنیم به نیزه و تیغ، و زنان و کودکان از باها به سنگ و تیر، و اگر بروند خایب و خاسر باشند.

رسول را - علیه السلام - این رای نیک آمد. بعضی دگر صحابه گفتند: ای رسول الله! این سگان را چندین محلّ باشد که ما تقاعد نماییم از قتال ایشان تا گمان برند که، بترسیدیم از ایشان، و این از سر ضعف می‌کنیم! و نُعمان بن مالک الانصاری بیامد و گفت: یا رسول الله! مرا از بهشت محروم مکن که به آن خدای که تو را بحق بفرستاد، که من چشم بر آن نهاده‌ام که به بهشت روم. رسول - علیه السلام - گفت: به چه چیز؟ گفت: به آن که گواهی می‌دهم که خدا یکی است، و تو رسول اوئی و از کارزار نخواهم گریختن. رسول - علیه السلام - گفت: صَدَقْتَ؛ راست گفتمی. آن روز بکشتند او را. رسول - علیه السلام - گفت: من در خواب گاو دیدم، تعبیرش بر چیزی کردم، و در خواب دیدم

که: در کنارهُ شمشیر من رخنه‌ای بود، تعبیرش بر هزیمت کردم، و چنان دیدم که: دست در درعی محکم کرده‌ام، تعبیرش بر آن کردم که مدینه باشد. اگر صواب بینی ما هم این جا باشیم. اگر مقام کنند به بترجای مقام باشد ایشان را، و اگر این جا آیند این جا کارزار کنیم با ایشان. و رسول را - علیه‌السلام - چنان می‌بایست که اگر کارزار کنند در مدینه و در کویهای مدینه باشد جماعتی که ایشان را شهادت می‌بایست و کارزار دوست بودند، الحاح کردند و بسیار بگفتند تا رسول - علیه‌السلام - سلاح بپوشید.

چون رسول - علیه‌السلام - سلاح پوشیده بود، پشیمان شدند و گفتند: خطا کردیم که بر رسول اشارت کردیم، و او را وحی می‌آید از آسمان. بر پای خاستند و گفتند: یا رسول‌الله! ما خطا کردیم، و ما را در این رای نیست، و رای رای تو است، و فرمان تو راست، آنچه مصلحت باشد می‌فرماید تا ما رای تو را متابعت کنیم.

رسول - علیه‌السلام - گفت: اکنون که زره پوشیدم جز رفتن رای نیست، که هیچ پیغامبر نشاید که سلاح در پوشد و کارزار ناکرده سلاح از خود جدا کند. و مشرکان چهارشنبه و پنج‌شنبه مقام کردند. رسول - علیه‌السلام - روز آدینه بیرون شد پس از آن که نماز آدینه

بکرد، بامداد روز شنبه به شعبِ اُحد آمد نیمهٔ شوال سنهٔ ثلاث من الحجرهٔ و کارزار کردند چنان که طرفی از آن در جای خود بیاید - إن شاء الله.

(ج ۵، ص ۳۶-۳۷)

● مشورت با صحابه

راویان اخبار گفتند: رسول - علیه‌السلام - عام‌الحدیبه روی به مکه نهاد برای عمره و هفتصد مرد بودند هفتاد شتر برانندند، هر یک اشتر از ده مرد تا به ذوالحلیفه رسیدند احرام گرفتند و شتران را اشعار و تقلید کردند و جاسوسی را از خزاعه بفرستاد تا از احوال قریش خبری دهد او را و او از آن جا برفت تا نزدیک عسفان رسید. جاسوس بازگشت و گفت: قریش و جمله احابیش جمع شده‌اند برای آن که با تو قتال کنند و تو را از مسجد الحرام باز دارند. رسول - علیه‌السلام - با صحابه بر سبیل مشورت گفت: چه رای است؟ صواب باشد که غارت کنیم بر زنان و فرزندان اینان که به یاری ایشان رفته‌اند یا برویم راست، اگر کسی ما را منع کند با او قتال کنیم؟ ابوبکر برخاست و گفت: یا رسول‌الله! رای تو قوی‌تر باشد و لکن ما به قتال نیامده‌ایم ما به زیارت خانه می‌رویم، اگر کسی ما را منع کند با او قتال کنیم.

ابوهزیره گفت: ما هرگز ندیدیم کسی که پیش تو مشورت کردی از آن که رسول با اصحابش و غرض رسول آن بودی تا رای هر کسی بداند نه آن که وجه رای بر او پوشیده بودی.

(ج ۱۷، ص ۳۵۱-۳۵۲)

● احترام به والدین و بخشایش

لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ -
الایة، گفت: نیاید گروهی را که به خدای و روز قیامت ایمان دارند، آنگه دوستی کنند با دشمنان خدای و پیغمبر او. و لو كانوا آباءهم؛ و اگر همه پدران ایشان باشند یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشان ایشان. گفتند: آیت در شأن حاطب بن ابی بلتعہ آمد چون او نامه نوشت به مکّه و قصّه او در سوره الامتحان بیاید - إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

سُئِلَیْهِ عَنْ آيَةِ فِي شَأْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِيٍّ أَمَدَ. یک روز بر رسول حاضر آمد. رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - آب باز خورد، آن بقیّه که در کوزه بماند، عبدالله گفت: یا رسول الله دستور باش تا این شربت ببرم تا پدرم باز خورد؟ باشد که به برکت این شربت دلش از شکّ و شرک پاک شود. رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: روا باشد. او برخاست و آن شربت آب برگرفت

و پیش پدر برد. او گفت: این چیست؟ گفت: این نیم خورده رسول است. باز خور تا باشد که دلت از این شکّ و نفاق پاک شود. عبدالله اُبّی گفت: چرا بول مادرت نیوردی. او بیامد و رسول را گفت: یا رسول الله دستور باش تا گردنش بزَنَم؟ رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: برو و مدارا کن و بساز با او.

(ج ۱۹، ص ۹۱)

● تسویه میان همسران

در خبر است که رسول - عَلَيْهِ السَّلَام - در نفقه و کسور و مراعات و آمد شد تسویه کردی میان زنان، آنگه گفتی: بار خدایا! هذه قسمتی اَمْلِكُ فَلَآ تَلْمِئْنِي فِيمَا لَا اَمْلِكُ؛ بار خدایا! این قسمت من است در آنچه من به آن قادرم، مرا ملامت مکن در آنچه من بر آن قادر نه‌ام. وَإِنْ تُصْلِحُوا، و اگر اصلاح کنید در باب تسویه قسمت، و تَتَّقُوا؛ و از خدای بترسید در آن که ظلم کنید و حیف و از حقّ یکی باز گیرید و در دیگر افزایی.

و در خبر است از باقر - عَلَيْهِ السَّلَام - از پدرانش که رسول را - عَلَيْهِ السَّلَام - در آن وقت که بیمار بود در حجره زنان می‌گردانیدند به نوبت، تا چون دل خوش کردند به حجره عایشه بخت.

(ج ۶، ص ۱۳۵)

● نهی از دشنام و ناسزا

و یتناجون بِالْإِثْمِ و العِدوان و معصیت
الرَّسُولِ، گفت: با سر آنچه نهی کرده‌اند
ایشان را از آن، می‌شوند و مناجات می‌کنند با
یکدیگر با آنچه در بزه است و ظلم و عدوان
و تعدی است از فرمان خدای تعالی، و آزار و
مخالفت فرمان رسول - صلی الله علیه و آله
وسلم. و اِذَا جَاؤُكَ حَيُّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهٖ اللهُ؛
چون به تو آیند تو را تحیتی کنند که خدای
تعالی تو را از آن تحیت نکرده است، و آن آن
بود که جهودان در نزدیک رسول - صلی الله
علیه و آله وسلم - آمدنی و گفتندی السَّامُ
علیک، و «سام» بنزدیک ایشان مرگ بود.
رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - گفتی: و
علیکم، و ندانستی که غرض ایشان چیست.
یک روز در آمدند و رسول را این خطاب
کردند. عایشه بشنید، بشناخت که ایشان چه
می‌گویند و غرض ایشان چیست گفت: و
علیکم السَّامُ و الذَّامُ و الدَّاءُ و اللَّعْنَةُ؛ بر شما
باد مرگ و درد و عیب و لعنت. رسول -
صلی الله علیه و آله وسلم - گفت: خاموش
باش ای عایشه که خدای تعالی رفیق دوست
دارد در کارها و فحش دوست ندارد. عایشه
گفت: نمی‌شنوی یا رسول الله که ایشان چه
می‌گویند؟ می‌گویند: السَّامُ علیک. رسول -
صلی الله علیه و آله وسلم - گفت: نمی‌شنوی

که من ایشان را چه جواب می‌دهم؟ می‌گویم:
و علیکم؛ آنچه شما می‌گویید بر شما باد.
خدای تعالی این آیت فرستاد و این حال باز
گفت.

پس رسول - صلی الله علیه و آله وسلم -
گفت: چون کسی از اهل کتاب بر شما سلام
کند، در جواب گوید: و علیکم، این مقدار،
یعنی آنچه شما می‌گویید بر شما باد از نیک و
بد. و یقولون فی انفسهم لولا یعدُّبُنَا اللهُ بما
نقول؛ آنکه در خویشان گفتندی: اگر محمد
پیغمبر بودی، خدای ما را عذاب کردی به
این که ما می‌گوییم در حق او، و خدای تعالی
رسول را از سر ایشان خبر داد که ایشان
می‌گویند: چرا خدای ما را هلاک نمی‌کند با
آنچه ما می‌گوییم، آنکه حق تعالی گفت به
جواب آن: حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ؛ بس است ایشان را
دوزخ. یصلَوْنَها؛ که ملازم باشند با آن و مؤید
بمانند آن جا، و بد جایی است ایشان را
دوزخ، عذاب ایشان این بس است.

(ج ۱۹، ص ۷۶-۷۷)

● کیفیت بیعت با زنان

علما خلاف کردند در کیفیت بیعت
رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - زنان را.
یک قول آن است که گفتیم: جامه بپفکندند
میان رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - و

ایشان، و این در اخبار ماست. و قولی دیگر آن است که: رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ - بیعت ایشان به زبان گرفت نه بَصَفَقَةً، این آیت بر ایشان خواند، ایشان اقرار دادند و قبول کردند. اُمِّمَه بنت رُقَيْيَه گفت: من رسول را بیعت می‌کردم، گفتم: یا رسول الله دست من بگیر به بیعت. رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: من دستِ زنان نامحرم نگیرم به دست، ولکن بیعت من زنان را به زبان باشد. شُعْبِي گفت: جامه‌ای از فطری در میان ایشان بود، عمرو بن شُعْبِيع گفت: قدحی آب بیاوردند و رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ - دست در او نهاد، آنکه زنان دست در آن آب می‌زدند. کلبی گفت: رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ - می‌گفت و عمر دست ایشان به دست می‌گرفت در جامه.

(ج ۱۹، ص ۱۷۰-۱۷۱)

● سلوک با کودکان

عبد العزیز مروان گفت: تنی چند از صحابه مرا بر رسول فرستادند - و من کودک بودم - تا او را بپرسم از «صلوة وُسطی». رسول - عَلَيْهِ السَّلَام - مرا بگرفت، و انگشت کهین من بگرفت و گفت: این نماز بامداد است. آنکه آن که در بَرِ آن است بگرفت و گفت: این نماز پیشین، آنکه انگشت مهین بگرفت و گفت: این نماز شام است، و سَبَات

بگرفت و گفت: این نماز خفتن است. آنکه گفت: کدام انگشت مانده است؟ گفتم: وُسطی گفت کدام نماز بمانده است؟ گفتم: نماز دیگر. گفت: آن است، و برای آنش وُسطی خواند لَأنَّهَا بَينَ صَلَاتَيْ لَيْلٍ وَ نَهَارٍ؛ از میان دو نماز شب است و دو نماز روز.

(ج ۳، ص ۳۱۷-۳۱۸)

دعاها و نیایش ها

● ثبات در ایمان

اُمُّ سلمه گوید: رسول - عَلَيْهِ السَّلَام - در دعا بسیار گفتی: اللَّهُمَّ مَقْلَبَ الْقُلُوبِ وَ الْإِبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ ای گرداننده دلها و چشمها، دل من بر دین خود بدار. گفتند: یا رسول الله دل بگردد؟ گفت: آری، ما خلق الله من قلب آدمی الا و هو بین اصبعین من أصابع الرَّحْمَنِ ان شاء أزاغه و ان شاء أقامه، گفت: دل هیچ آدمی نیست و الا از میان دو انگشت از انگشتهای خداست، و این کنایت باشد از سهولت تقلیب آن بر او، چنان که یکی از ما گوید: هذا الأمر في يدي و في إصبعي و في خنصرتي؛ و این کار به دست من است و در انگشت من است و در کینه انگشتهای من است - چون خواهد که مبالغه کند از قدرت خود بر آن و سهولت آن بر او.

(ج ۴، ص ۱۸۹-۱۹۰)

● تهجد

شُعْبَةُ رَوَيْتَ كُنْدَ عَنِ ابِي اسْحَقَ عَنِ حَارِثَةَ بْنِ الْمُضَرَّبِ، كَمَا قَالَ: مَا بِهِ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ شَنِيدَمُ كَمَا قَالَ: مَا بِهِ بَدْرٌ حَاضِرٌ آمَدِيمُ وَ فِي مِثْلِ مَا سَوَّارِي كَمَا سَبَّ دَاخَتْ نَبُوْدُ اَلْاَ مَقْدَادِ اَسُوْدُ، دِيْغَرَانِ يَآ پِيَادِهَ بُوْدِنْدَ يَآ هَرِ دُو مَرْدِ وَ سَهَ مَرْدِ بَرِ شَتْرِي بُوْدِيْمُ. وَ اَنَ شَبِّ كَمَا بَرِ دِگَرِ رُوْزِ كَارَزَارِ بُوْدُ، هَمْمَهَ كَسِّ بَخْفَتِنْدَ مِگَرِ رَسُوْلِ خُدَايِ - عَلِيْهِ السَّلَامِ - كَمَا اَوْ دَرِ بِنِ دَرِخْتِي اِيَسْتَادِهَ بُوْدِ نَمَازِ مِيْ كَرْدِ تَا صَبْحِ بَرِ اَمَدِ.

(ج ۵، ص ۴۷)

● گریستن در نماز

عطاء بن ابی رباح گفت: با عبدالله عمر در نزدیکی عایشه شدم. عبدالله عمر گفت: یا عائشه! خبر ده ما را - به عجبت چیزی که از رسول - علیه السلام - دیدی. گفت: کار او همه عجب بود، شبی از شبها نوبت من بود در بستر آمد و بخفت، هنوز پهلو آرام نگرفته بر زمین، برخاست و جامه در پوشید و قریه آب نهاده بود، از آن وضو کرد و آب بسیار بریخت، آنکه در نماز ایستاد و در نماز چندان بگریست که آب چشمش سینه او و پیش جامه او تر بکرد، آنکه بنشست و حمد و ثنای خدای می کرد و می گریست تا آب

چشمش کنارش تر بکرد، آنکه سر بر زمین نهاد و چندان بگریست که آب چشمش زمین تر بکرد، تا صبح بر آمد و بلال آمد و او را به نماز بامداد خواند. او را گریان یافت، گفت: ای رسول الله! می گویی؟ و خدای تعالی گناه تو بیامزید گذشته و ناآمده، گفت: افلا اکون عبداً شکوراً؛ خدای را بنده شاکر نباشم؟ و چرا نگویم، و خدای تعالی امشب آیاتی بر من انزله کرد: اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ، اِلٰى قَوْلِهِ اِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ، آنکه گفت: وَ اَيُّ لِمَنْ قَرَأَهَا وَ لَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا؛ و ای بر آن کس که این آیات بخواند و در او تفکر نکند!

(ج ۵، ص ۲۰۵-۲۰۶)

● اجتهاد در نماز

کلبی گفت: چون خدای تعالی وحی فرستاد به رسول - علیه السلام - در مکه، او در عبادت اجتهاد عظیم کرد تا به شب نخفتی، خدای تعالی این آیت فرستاد، پس از این، رسول - علیه السلام - به شب بعضی بخفتی و بعضی نماز کردی.

مُغِيْرَةُ شُعْبَةَ كَقَت: رَسُوْلُ - عَلِيْهِ السَّلَامِ - چِنْدَانِ بَرِ پَآيِ بَاسْتَادِ دَرِ نَمَازِ تَا پَآيِشِ بِيَامَاهِيْدِ، كَقَتِنْد: يَآ رَسُوْلَ اَللّٰهِ! نَهَ خُدَايِ تَعَالٰى تُو رَا بِيَامَرَزِيْدِهَ اَسْتِ، اِيْنِ هَمْمَهَ رَنَجِ بَرِ خُوْدِ چِرَا مِيْ نَهِيْ؟ كَقَت: اَفَلَا اَكُوْنُ لَلّٰهِ عَبْدًا

شکورا؛ خدای را بنده‌ای شاکر نباشم؟
 مُقاتل گفت: ابو جهل هیشام و نضر بن الحارث رسول را گفتند: چون عبادت او دیدند و اجتهاد او گفتند: اِنَّكَ لِتَشْقَى؛ تو شقی، به ترک دین ما بگفتی. در دین ما این همه رنج نیست. خدای تعالی این آیت فرستاد: طه، مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ ما این قرآن نفرستادیم بر تو تا تو شقی شوی به او. و اصل «شَقًا» در لغت عَنَّا و رنج بود.

(ج ۱۳، ص ۱۳)

● درخواست رستگاری امت

در خبر است که رسول - علیه‌السلام - جبریل را گفت: ما بَقَاءُ أُمَّتِي عَلَي ذَلِكْ؛ بقای امت من بر این چیزها چه باشد؟ جبریل گفت: من بنده‌ام همچون تو از خدای درخواست می‌کنم. رسول - علیه‌السلام - برخاست و وضوی نماز تازه کرد و نماز کرد و از خدای درخواست که این آفت از امت او بگرداند، دو حاجت روا شد و یکی ممنوع آمد. پس رسول - علیه‌السلام - گفت: من از خدای درخواستم تا عذاب نکند امت مرا عذابی از بالای سرشان و زیر پایهایشان، اجابت کرد، و خواستم تا باس ایشان در میان ایشان نیوفکنند، این دعا اجابت نکرد، و جبریل گفت: فَنَای أُمَّتٍ تُوْبُهُ تَيْغٌ يَّوْبُهُ.

زُهَیْرِي گفت خَبَاب بن الْأَرْت گفت: شبی از شبها از رسول - علیه‌السلام - مراقبت می‌کردم و او نماز می‌کرد تا صبح برآمد. چون روز بود گفتم: یا رَسُولَ اللَّهِ! دوش نماز بسیار کردی و دگر شبها ندیدم که چنان کردی، آن چه نماز بود؟ گفت: آن نماز رَهَبَتٍ و رَعَبَتٍ بود، از خدای تعالی سه چیز درخواستم، دو بداد و یکی منع کرد. از خدای درخواستم تا دشمن را بر امت من مسلط نکند، بداد مرا این. و درخواستم تا برایشان قحط عام نفرستد که از آن هلاک شوند، بداد مرا آن، و خواستم تا شدت و باس ایشان در میان ایشان نیفکنند. فَزَوَّاهَا عَنِّي؛ از من در پيخت و نداد مرا آن.

(ج ۷، ص ۳۲۴-۳۲۵)

بخشندگی و کرامت

● اطعام درویشان و توصیه به انفاق

در خبر هست که: یک روز مردی بنزدیک رسول آمد و گفت: یا رَسُولَ اللَّهِ! ما بِاللَّيْلِ نَكْرَهُ الْمَوْتَ؟ ما را چه بوده است که مرگ را کارهیم؟ گفت: قَدَّمْ مَالَكَ فَإِنَّ قَلْبَ كُلِّ امْرِئٍ عِنْدَ مَالِهِ، گفت: مالت از پیش بفرست که دل هر کس بنزدیک مالش بود. و در خبر هست که رسول - علیه‌السلام - گفت: چون بنده یا پرستاری با پیش خدای

شود، يقول النَّاسُ ما ذا خَلَّفَ و تقولُ الملائكةُ ما ذا قَدَّمْ؛ همه همّت مردم آن بود که گویند: چه بگذاشت، و همه همّت فریشتگان آن که گویند: چه از پیش بفرستاد. حُمَید طویل روایت کند از آنس مالک که گفت: چون فاطمه زهرا - علیها السّلام - با جوار رحمت ایزدی شد، امیرالمؤمنین - علیه السّلام - در مرثیه او این دو بیت گفت:

لکل اجتماع من خلیلین فُرقةً
و کُلّ الذی دون الفراق قلیلٌ
و انّ افتقادی فاطماً بعد احمدٍ

دلیل علی آن لا یدومَ خلیلٌ
آنکه در گورستان رفت و گفت: السّلام
علیکم یا اهل القبور، اموالکم قُسمت و
دیارکم سُکنت و نساءکم نُکحت هذا خبر ما
عندنا فما خبرٌ ما عندکم؛ سلام بر شما باد ای
اهل گورها، مالهایتان باز بخشیدند و
سراهایتان در او نشستند، و زانتان شوهران
باز کردند. این خبر آن است که بنزدیک
ماس، خبر آنچه بنزدیک شماس
چیست؟ هاتفی از کناری آواز داد: ما آکلنا
ربحنا و ما قَدَمنا وجدنا و ما خَلَفنا خسرنا؛
آنچه خوردیم سود کردیم، و آنچه از پیش
بفرستادیم یافتیم، و آنچه باز گذاشتیم زیان
کردیم.

و رسول - صلی الله علیه و آله - چنین گفت

که: لیس لك من مالک الا ما اُکلت فافنیّت أو لبست فابلیت أو تصدّقت فأمضیت، گفت: از مال تو تو را نصیب نیست الا آنچه بخوردی فانی کردی، یا در پوشیدی کهنه کردی، یا بدادی بگذرانیدی.

و در خبر است که: رسول الله - علیه السّلام - گوسپندی به حُجره عایشه بکشت، درویشان مدینه خبر بیافتند می آمدند و می خواستند، و رسول - علیه السّلام - می داد. چون شب درآمد از آن گوسپند هیچ نمانده بود الا گردنش. عایشه را پرسید که از این ذبیحه چه مانده است؟ گفت: هیچ نماند مگر گردنش. گفت: ماند مگر گردنش، اشارت بدین فرمود که حق تعالی گفت: ما عندکم ینفد و ما عند الله باقی.
(ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳)

● وقف بر محرومان و درویشان

و ما لأحدٍ عنده من نعمةٍ تُجزی، گفت: کسی را بر او نعمتی نبود که او را بر آن مکافات بایست کردن، یعنی بنزدیک این مال بخشنده. گفتند: آیت در شأن ابوبکر الصّدیق - آمد، و عطا گفت: در ابوالدّحداح آمد. و سبب نزول آن بود که مردی انصاری بود و در سرای او درختی خرما بود و شاخهای او بعضی در سرای همسایه ای آویخته بود،

کودکان آن همسایه از آن خرما بخوردندی که درویش بودند. او به شکایت به رسول آمد. رسول او را گفت: آن درخت به من فروش به درختی در بهشت. گفت: نفروشم. رسول از او برگشت. ابوالدَّحْداح این حدیث بشنید، بیامد و گفت: یا رسول الله؛ من می خرم آن درخت به درختی از تو در بهشت. گفت: چگونه فروشی و درخت تو را نیست؟ گفت: از او بخرم. بیامد و انصاری را گفت: آن درخت به من فروش به خرماستانی که مرا هست بر در مدینه او بفروخت و درخت به عوض به او داد. او بیامد، گفت: یا رسول الله! درخت مراست، اکنون از من بخر به درختی خرما در بهشت. پیغامبر - علیه السلام - گفت: خریدم، و وقف کرد بر آن درویشان.

(ج ۲۰، ص ۳۰۴-۳۰۵)

● گشاده دستی در بخشش اموال

و لا تجعل يدك مغلولةً الى عُنُقِكَ، گفت: دستهایت بسته مکن با گردن؛ و آن کنایت است از بخل بر سبیل مبالغت، یعنی در بخل و امساک به مثبت کسی مباش که او را دست با گردن بندند تا چیزی نتواند کردن، و لا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ؛ و دست گشاده مدار همیشه گشادگی، یعنی اسراف مکن در عطا که پس بنشین ملامت زده سرزنش کرده و

غمناک و حسرت زده. و گفتند: نظم آیت بر سبیل تقسیم است. گفت: بخل مکن که از عاقلانت ملامت و مذمت رسد، و در عطا اسراف مکن که باز متحیر و غمگین شوی، چون تو را هیچ نماند و محتاج باشی.

جابر عبدالله گفت: سبب نزول آیت آن بود که روزی رسول - علیه السلام - نشسته بود، کودکی بیامد و گفت: یا رسول الله! مادرم تو را دعا می کند و می گوید پیرهنی ده مرا که به آن نماز کنم. رسول - علیه السلام - گفت: وقتی دگر بیای که وقت را چیزی نیست که او را شاید. برفت و باز آمد و گفت، می گوید: این پیرهن که تو پوشیده داری بده. و رسول - علیه السلام - شرم داشت، برخاست و در خانه شد و پیرهن برکند و به او داد و برهنه بنشست. وقت نماز در آمد و بلال بانگ نماز بکرد، رسول - علیه السلام - بیرون نمی آمد. صحابه دل مشغول شدند، یکی برخاست و در حجره شد، رسول - علیه السلام - پیرهن نداشت، خدای تعالی این آیت فرستاد.

(ج ۱۲، ص ۲۱۵-۲۱۶)

● چشم پوشی از خطاها

چون رسول - علیه السلام - غزات تبوک تمام کرد و آنچه مقصود بود حاصل کرد، برگشت از آن جا روی به مدینه نهاد. من با

خویشتن اندیشه کردم، و گفتم: چه عذر آرم و چه بهانه سازم؟ چنان که اندیشه کردم مرا به از آن نیامد که راست گویم چون رسول - علیه السّلام - در مدینه آمد اوّل به مسجد رفت و دو رکعت نماز کرد و عادت او چنین بودی که، چون از سفر در آمدی ابتدا به مسجد کردی، دو رکعت نماز کردی، مردمان باز مانده می رفتند و هر یکی عذری به دروغ می خواستندی و رسول - علیه السّلام - از ایشان قبول می کرد و برای ایشان استغفار می کرد.

(ج ۱۰، ص ۶۹)

● مدارا با مردم

یا ایها الدین آمنوا اذا ناجیتم الرّسول فقدّموا بین یدئ نجو یکم صدقۀ، عبدالله عبّاس گفت: سبب نزول این آیات آن بود که مردمان به نزدیک رسول بسیار می آمدند و سؤال بسیار می کردند و حدیث بسیار می کردند. رسول - صلی الله علیه و آله و سلّم - از آن رنجور بود، خدای تعالی این آیت فرستاد و ایشان را ادب آموخت مُقاتل حیّان گفت: آیت در توانگران آمد که بیامدندی و مقام را دراز کردند و درویشان را منع کردند، رسول - صلی الله علیه و آله و سلّم - را از آن کراهت بود و شرم داشت گفتن ایشان

را. خدای تعالی این آیت فرستاد و ایشان را برگردانید از رسول - صلی الله علیه و آله و سلّم - به این آیت، گفت: ای مؤمنان چون خواهید که با رسول من مناجات کنید و سرّ گوید و حدیث کنید و مسأله پرسید، پیش از آن که گوید و پرسید صدقه بدهید. مردم همه باز ایستادند اما توانگران بخل کردند و درویشان چیزی نداشتند. رسول - صلی الله علیه و آله و سلّم - یک دو روز بر آسود.

(ج ۱۹، ص ۸۳)

● آزاد کردن اسیر

مردی را پیش رسول آوردند. اسیر، او را ابو أمامه گفتند، سید یمامه بود. رسول - علیه السّلام - او را گفت: یا اسلام آر یا خویشتن بازخر، یات بکشم یا آزادت کنم، گفت: یا محمّد! اگر بکشی، مردی بزرگ را کشته باشی، و اگر فدا ستانی بزرگی را ستده باشی، و اگر آزاد کنی همچین، و اما اسلام نخواهم. رسول - علیه السّلام - گفت: بزرگی، آزادت کردم. چون او این بشنید، گفت: آشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله. کرم تو دلیل می کند که تو پیغامبر خدایی، و برخاست و با یمامه شد و طعام مکه را ماده از یمامه باشد، و طعام از اهل مکه منع کرد، گفت: طعام ندهم شما را تا ایمان نیاری و ایشان هنوز با

رسول به جنگ بودند، نامه‌ای نوشتند به شکایت او به رسول - علیه‌السلام - رسول گفت: یا ابا امامه! طعام از ایشان منع مکن، او به قول رسول ایشان را طعام داد.
(ج ۹، ص ۱۷۶-۱۷۷)

ساده‌زیستی

● خفتن بر سازه

أنس مالک گوید که: یک روز رسول - علیه‌السلام - خفته بود بر چیزی از سازه^۱ بافته و بالشی در زیر سر نهاده از ادیم که حشوش لیف بود، جماعتی صحابه در آمدند. رسول برخاست و آن درشتی سازه در پهلوی او اثر کرده، یکی از صحابه بگریست. رسول - علیه‌السلام - گفت: چرا می‌گریی؟ گفت: یا رسول‌الله! کسری و قیصر بر حریر و دیبا نمی‌خسپند به تنعم، و تو این چنین بر سازه خفته و پهلوهای تو از آن رنجور شده! گفت: چه باک است لهم الدینا ولنا الاخرة؛ ایشان را دنیاست و ما را آخرت.
(ج ۵، ص ۲۲۶-۲۲۷)

● پرهیز از تجمل‌گرایی

«ثوبان روایت کند، مولی رسول‌الله، که: رسول - علیه‌السلام - چون به سفر خواستی رفتن، آخر کس را که دیدی فاطمه زهرا بودی و اول کس را دیدی چون باز آمدی هم

او بودی، ابتدا به او کردی. روزی از بعضی سفرها در آمد، فاطمه را - علیها‌السلام - از غنیمت خیبر گلیمی خبیری بود. چون بشنید که رسول - علیه‌السلام - می‌آمد، آن گلیم به در حجره فرو گذاشت. رسول - علیه‌السلام - چون به در حجره فاطمه رسید، چنان دید، بر گردید و برفت. فاطمه - علیه‌السلام - ساعتی انتظار همی کرد، رسول نیامد. گفتند: رسول - علیه‌السلام - بیامد و بازگشت. برخاست و به حجره رسول آمد، گفت: یا رسول‌الله! عادت چنان بود که هر وقت مرا اکرام فرمودی چون از سفر در آمدی. این نوبت این حرمان از چه سبب بود؟ گفت: یا فاطمه؟ من بر عادت آن جا آمدم و لکن در سرای تو بر رسم جبّاران دیدم پرده فرو گذاشته. باز گشتم، آنکه گفت: ما لآل محمد والدّینا. فانّهم خلّفوا للاخرة و خلقت الدّینا لهم؛ آل محمد را با دنیا چه کار است که ایشان را برای آخرت آفریده‌اند و دنیا برای ایشان. او برفت و پرده از در سرای دور کرد.»

و در خبر است که، یک روز در حجره

۱- اساس: سازی (ظ: سازی / سازه‌ای)؛ آج: سازو؛ با توجه به وز و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. توضیح آن که در بوهان قاطع: سازو بر وزن بازو به معنی ریسمان محکم بافته شده از لیف خرما آمده است، و همین واژه در لهجه مردم یزد و حوالی به کار می‌رود.

فاطمه رفت، حسن و حسین را دید دستورنجنی از سیم در دست کرده - و ایشان کودک بودند - ایشان را پیش خواند و از دست ایشان باز کرد و ثوبان را داد و گفت: ببر بفروش و برای فاطمه قلاده‌ای بخر از مَهرک یمانی، و برای کودکان دو دستورنجن عاجین، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتٍ لَا أَحَبُّ ان يَذْهَبُوا طَيِّبَاتِهِمْ فِي حَيَاتِهِم الدُّنْيَا؛ که اینان اهل بیتی‌اند که من نمی‌خواهم تا اینان لذت خود در زندگانی ببرند. و ابوهریره گفت: والله که طعام ما با رسول نبودی الا الاسودان، التَّمْر و المَاء؛ الا خرما و آب، و از این طعامها که شما خوری ما نشناسیم.

عبدالله قیس الاشعريّ گفت: روزی با رسول خدای بیرون بودیم، باران به ما رسید، بوی ناخوش پدید آمد از ما چون بوی گوسپندان، از آن که جامه‌های ما از پشم گوسپند بود.

(ج ۱۷، ص ۲۶۴-۲۶۵)

● نهی از دنیاطلبی

و در خبر است که: روز رسول - علیه‌السلام - بر اهل صفّه - و آن جماعتی درویشان بودند ملازم مسجد - مطلع شد، و ایشان پاره‌های پوست و ادیم در جامه می‌دوختند از آن که خرقة نداشتند، گفت:

حال شما امروز بهتر است از آن که روزی آید که یکی از شما بامداد حله‌ای پوشد و نماز دیگر حله‌ای و بامداد جفنه‌ای پیش او آرند از طعام و نماز شام جفنه‌ای. و خانه او به جامه دیبا چنان آراسته باشد که خانه کعبه. گفتند: یا رسول‌الله! نه آن بهتر باشد؟ گفت: لا، بل این بهتر باشد شما را اگر بر او بایستی.

و در خبر است که، یکی از صحابه گفت: - و أَظَنَّهُ سَلْمَانًا - در نزدیک رسول شد در آن وقت که او زنان را به جای بگذاشته بود، گفت او را دیدم بر حصیری درشت خفته برهنه، برخاست و گیاه آن حصیر سطر در پهلوهای او اثر کرده، من بگریستم. گفت: چرا می‌گریی؟ گفتم: یا رسول‌الله! کسری و قیصر در دیبهای رومی و ملکی می‌خسبند و این حصیر پهلوئی تورنچور کرده است و در او اثر کرده. گفت: یا فلان! راضی نباشد که ایشان را دنیا باشد و ما را آخرت، اولئك لهم قومٌ عَجَلتْ لَهُمْ طَيِّبَاتُهُمْ فِي حَيَاتِهِم الدُّنْيَا؛ ایشان قومی‌اند که طیبات ایشان در دنیا معجل به ایشان دادند.

(ج ۱۷، ص ۲۷۰-۲۷۱)

● بی‌برگی

عبدالله عباس گفت از عمر خطّاب شنیدم که او گفت: یک روز بیرون آمدم به گرمگاه.

رسول را دیدم - علیه السّلام - بیرون آمده، مرا گفت: یا عُمَر! به این وقت برای چه بیرون آمده‌ای؟ گفتم: یا رسول الله! برای آنچه تو بیرون آمده‌ای. ساعتی بود، ابوبکر بیرون آمد. رسول گفت: چه کار را بیرون آمده‌ای؟ گفت: یا رسول الله! هم برای آن که شما بیرون آمده‌ای. و سبب آن بود که در خانه هیچ سه طعامی نبود و گرسنه بودند.

(ج ۲۰، ص ۳۸۸)

شکرگزاری

● در خوشی و ناخوشی

در خبر است که: رسول - صلّی الله علیه و آله و سلّم - چون کاری بدو رسیدی که بدان شاد شدی، گفتم: الحمد لله بنعمته تَتِمُّ الصّالِحَاتُ، و چون کاری به او رسیدی که او را خوش نیامدی، گفتم: الحمد لله علی کلّ حال.

(ج ۱، ص ۶۴)

● در آب خوردن

در خبر است که: رسول - صلّی الله علیه و

آله و سلّم - چون آب باز خوردی گفتم: الحمد لله الذی جعله عَذْباً فُرَاتاً [برحمته] و لم يجعله مِلْحاً أُجَاجاً بذنوبنا، گفتم: سپاس آن خدای را که این آب را خوش کرد به رحمت او، و شور و تلخ نکرد به گناه ما.

(ج ۱، ص ۶۴)

● در دیدار اصحاب بلا

و در خبر است که: چون رسول - علیه الصّلاة و السّلام - کسی را از اصحاب بلا دیدی، گفتم: الحمد لله الذی عافانی ممّاً ابتلاه و فضّلنی علی کثیر ممّن خلق تفضیلاً، و گفتم: هر کس که عند چنین حال این کلمات بگوید، شکر عافیت گزارده باشد.

(ج ۱، ص ۶۵)

● در نگرستن به آینه

و صادق - علیه السّلام - می گوید که: رسول علیه الصّلاة و السّلام - چون در آینه نگریدی، گفتم: الحمد لله الذی أحسنَ خلقي و خلّقي و زانَ مِنّی ما شانَ منْ غَیری.

(ج ۱، ص ۶۵)